

تاریخ وصول: ۹۰/۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۱/۳/۲۷

«رهبانیت در گستره روایات»^۱

ذکیره فتاحی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، دانشجوی دکتری تصوف و عرفان اسلامی، تهران، ایران

شهرام پازوکی

دانشیار موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

چکیده:

پارسایی و زهد یکی از مهم ترین ویژگی های ادیان بوده چنانکه بسیاری را به ترک دنیا و «رهبانیت» کشانده است. در میان ادیانی مثل مسیحیت روش رهبانیت عمومیت و مقبولیت بیشتری داشته است. نظر اسلام در باره ی رهبانیت، بهترین راه، تمسک به آیات قرآن و روایات منقول از معصومین (ع) می باشد؛ چنانکه از ظاهر منابع اسلامی پیداست، خداوند در قرآن کریم در چهار آیه به واژه ی رهبانیت اشاره نموده است؛ برای فهم آنچه در قرآن کریم پیرامون رهبانیت آمده است؛ مفسرین اسلامی اعم از شیعه و سنی در برداشت مفهومی رهبانیت نظراتی داده اند، به نحوی که امکان استنباط معنای قطعی مفهومی این واژه با دشواری همراه شده است؛ پس بایسته است که آنها را در پرتو روایات و احادیث نبوی تفسیر نمائیم.

در این مقاله نویسنده بر آن است که ضمن بررسی محتوای روایاتی که آمده است، دیدگاه واقعی اسلام را به رهبانیت هر چه بهتر روشن نماید؛ لذا سعی براین است، تا با دو دسته از روایات ناظر بر نفی و تأیید رهبانیت و بررسی «مصادیق رهبانیت» در منابع مستند شیعه و اهل سنت - که دو نوع برداشت مختلف از روایات آورده اند (چنانکه برخی رهبانیت را معنای مثبت و برخی منفی گرفته اند) - تعارض و پارادوکس میان دو مفهوم مثبت و منفی از آن را از دیدگاه اسلام، مورد تحلیل قرار دهد.

کلید واژه ها:

رهبانیت، قرآن، روایات، زهد، عزلت، اعتکاف، جهاد با نفس.

۱- این مقاله بخشی از رساله دکتری نگارنده است که با عنوان «رهبانیت در تصوف (بررسی ماهوی و تاریخی)» به راهنمایی دکتر شهرام پازوکی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران در دست تدوین است.

پیشگفتار

رهبانیت، واژه ای عربی- قرآنی از ریشه «رَهَبَ»، و اسم فاعل آن «راهب»، به معنای ترس از خداوند است و در اصطلاح به معنای باز داشتن نفس از لذات و ترک خلق برای یکسره به حق پرداختن است؛ معمولاً به عابد مسیحی راهب گفته می شود که معادل فارسی آن «ترسا» است که بعدها توسعاً در ادبیات فارسی به معنی مطلق مسیحی به کار رفته است. این طریقه دینی در ادیانی مثل مسیحیت و بودایی بسیار مورد توجه می باشد. این واژه و مشتقات آن دوازده بار در قرآن آمده است؛^۱ که چهار مورد آن در خصوص رهبانیت مسیحی می باشد:^۲

۱- آیه اول، آیه ۲۷ از سوره حدید است. خداوند در این آیه از قرآن می فرماید: «ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَافِقَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابَنِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَا عَلَيْهِمُ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ».

در این آیه رهبانیت نزد مسیحیان معرفی شده و انگیزه آنان را در ایجاد آن رضای خداوند می داند؛ اما در ادامه اعلام می کند که آنان بعدها از اصل آن عدول کرده اند.

۲- خداوند همین انحراف از اصل را در آیات ۳۱ و ۳۴ سوره توبه، به عنوان صفات مذموم راهبان اشاره می کند و این صفات را سر رعایت نکردن حق رهبانیت بیان می دارد: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ».^۳

۱- بقره/ ۴۰- مائده/ ۸۲- اعراف/ ۱۱۶ و ۱۵۴- انفال/ ۶۰- توبه/ ۳۱ و ۳۴- نحل/ ۵۱- ابياء/ ۹۰-

قصص/ ۳۲- حدید/ ۲۷- حشر/ ۱۳.

۲- مائده/ ۸۲- توبه/ ۳۱ و ۳۴- حدید/ ۲۷.

۳- سوره توبه، آیه ۳۱.

۳- در آیه ای دیگر به فساد در نظم راهبان و صفت دیگر ناپسند آنان اشاره می شود: «بِأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُوا أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»^۱.

۴- اما حقیقت این است که فساد مالی و مخالفت با حقیقت، روشی متداول در میان راهبان نبوده است، به همین جهت خداوند در قرآن مجید، از راهبان حقیقت جو و زهد و تواضعشان تمجید می نماید و آنها را نزدیک ترین دوستان به مومنان معرفی کرده می فرماید: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَسِيصِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ»^۲.

درک صحیح مفهوم رهبانیت پس از قرآن مجید در روایات اسلامی اهمیت فراوان دارد. مهم تر از همه این که دیدگاه روایات اسلامی در مورد رهبانیت میزان استنباط قرار می گیرد، تا در تشخیص درست فهم و اثر این طریقه در اسلام - که در طول تاریخ مورد بحث بوده است- روشن گردد. خصوصاً این که برخی محققان اذعان دارند مواردی چند موجب ورود افکار راهبانه در اسلام شده است، از جمله: مجاورت و معاشرت مسلمین با مسیحیان و آشنائی آنان با عقاید و آداب و رسوم مورد قبول راهبان مسیحی پیش از ظهور اسلام؛ همچنین نظر مساعدی که اسلام به مسیحیت و حضرت مسیح به عنوان یکی از انبیاء اولوالعزم دارد و تجلیل از مسیحیان در قرآن به دلیل وجود قسیسان و راهبان و نسبت نزدیک مودت آنها به مؤمنان از موارد دیگر تأثیر اندیشه رهبانیت در اسلام به شمار می آید. این افکار بیش از همه در تاریخ تصوف دیده شده است. از ای نرو، این بررسی همچنین می تواند مسأله رهبانیت را در تصوف مورد نظر خاص قرار دهد.

نگارنده در این مقاله قصد تفسیر آیات و چگونگی ورود و تأثیر رهبانیت بر اسلام را ندارد، بلکه سعی بر این دارد تا با بررسی روایات، پاسخ روشنی برای این پرسش بیابد که چرا رهبانیت در برخی روایات مورد مدح و تأیید قرار گرفته و در بخشی از روایات، نفی شده است؛ دیگر اینکه این تعارض میان روایات از مفهوم رهبانیت چیست؟ چنانکه می دانیم به لحاظ درون دینی، یکی از کم هزینه ترین (به لحاظ اقناع پذیری) و در عین حال مؤثرترین

۱- سوره توبه، آیه ۳۴.

۲- سوره مائده، آیه ۸۲.

ابزارهای نقد یا ردّ و قبول موضوعات عقیدتی، استناد به روایات است؛ رهبانیت از جمله موضوعاتی است که از ابزار روایات اغلب بر نفی آن استفاده شده است اما به روایاتی که ناظر بر تأیید آن است کمتر پرداخته شده است. نگارنده در صدد آن است تا این روایات را در کتب اهل سنت و شیعه بررسی نموده تا با توجه به هماهنگی که میان قرآن و سنت است، فهم این تعارض در ظاهر منابع اسلامی، هر چه بیشتر تبیین و آشکار نماید.

مفهوم رهبانیت در روایات

پس از جمع آوری همه روایاتی که از مفهوم رهبانیت در شیعه و اهل سنت وجود دارد، می توان به بحث و بررسی آنها در یک دسته بندی منظم پرداخت، دسته ای از این روایات رهبانیت را نفی و دسته ای دیگر به تأیید و مدح آن پرداخته اند:

روایات ناظر بر مدح و تأیید رهبانیت (برداشت مثبت از مفهوم رهبانیت)

روایات شیعه

این دسته از روایات، روایاتی است که از رهبانیت تمجید شده است و در ضمن آن از رهبانیت به عنوان نشانه های مؤمن بودن یاد می شود:

در روایتی چنین آمده است: گروهی برای کار دنیوی نزد حضرت علی (ع) آمدند و از امر دین پرسش نمودند و بدین ترتیب به دین توسل جستند و گفتند: یا امیر المومنین ما شیعیان شما هستیم، آن حضرت نگاه معنی داری به آنان انداخت و سپس فرمود: «شما را نمی شناسم و نشانه های شیعه بودن را در شما نمی بینم، همانا شیعیان ما کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده و او را اطاعت کرده و از محرّمات اجتناب نموده و رهبانیت در صورت های آنها به چشم می آید». این روایت با دو سند مختلف ذکر شده است.^۱ یا امام صادق (ع) از پیامبر (ص) نقل می کند که به حضرت علی (ع) فرمود: «یا علی برادرانت کسانی اند که لبانشان خشکیده و آثار رهبانیت در سیمایشان پیداست».^۲

امیرالمومنین (ع) نیز در وصف شیعیان می فرماید: «آنان کسانی هستند که لبانشان از تشنگی خشکیده، شکم هایشان از گرسنگی به پشتشان چسبیده و چشم هایشان از شب زنده داری

۱- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۵۶. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۲۸.

۲- بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۴۰. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۸۷.

اشکی و ضعیف شده است؛ رهبانیت از وجودشان می تراود و خشیت همواره آنان را همراهی می کند.^۱ و در روایت دیگر آمده است که امیر المومنین علی(ع) در باره اوصاف شیعه به نوف بکالی می فرماید: «ای نوف شیعیان من افراد حلیم، عالمان به خدا و دین او، عاملان به فرمان او و هدایت یافتگان به محبت اویند، ربانیت در صورت ها و رهبانیت در سیماهایشان پیداست.»^۲

در مناجات زین العابدین(ع) نیز آمده است: «خدایا بر محمد و آل او درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که از شکفته های بهار، بهره می برند و بدین ترتیب تا اعلی علیین بالا می روند و یاد هیبت تو در دل هایشان نقش می بندد و بدین ترتیب، زبان های نهفته با طول استغفار تنهایی در محراب های قدس رهبانیت خاشعین با تو به نجوا مشغول می شوند.»^۳

جدا از روایات فوق، مفاهیمی چون اعتکاف و زهد و عزلت و جهاد با نفس در منابع اسلامی آمده است که به نوعی صحه بر مفهوم رهبانیت و شاخصی برای مدح رهبانیت است که در اینجا به بررسی هر یک از آنها می پردازیم:

اعتکاف

اعتکاف یکی از اعمال عبادی مستحب در اسلام است که بر اثر نذر، عهد و امثال آن واجب می شود و زمان مخصوصی برای آن معین شده است، و در لغت به معنی گوشه نشینی در مسجد و باز ایستادن از چیزی یا حبس نفس از تصرفات عادی است.^۴ و در اصطلاح شرع به قصد قربت و عبادت در مسجد ماندن است که در قرآن کریم بارها به این معنا به کار رفته است.

مثلاً در آیه ای آمده است: «وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا وَ اتَّخَذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّیً وَ وَعَدْنَا إِلَیْهِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ.»^۵ و به یاد آر هنگامی که قرار دادی خانه کعبه را محل امن (و مرجع امر دین خلق) و دستور داده شد که

۱- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۶.

۲- تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۹۰. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۷۷.

۳- بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱۲۶.

۴- اقرب الموارد، ص ۸۱۶.

۵- سوره بقره، آیه ۱۲۵

مقام ابراهیم را جایگاه پرستش خدا قرار دهید و از ابراهیم و فرزندش اسماعیل پیمان گرفتیم که حرم خدا را (از بت بردارید) و از هر پلیدی پاکیزه داری برای اینکه اهل ایمان به طواف و اعتکاف حرم ببینند و در آن نماز و طاعت خدای را به جای آرند. از این آیه استنباط می شود که در زمان حضرت ابراهیم(ع) و حضرت اسماعیل(ع) عبادتی به نام اعتکاف وجود داشته و پیروان دین حنیف گرداگرد معبد معتکف می شدند و از طرفی این آیه به صراحت از اعتکاف در مسجد الحرام سخن به میان آورده است.

اما در آیه ای دیگر خداوند به اعتکاف در مساجد دیگر نیز امر فرموده است: «لَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»^۱. با زنان هنگام اعتکاف در مساجد مباشرت نکنید. این احکام حدود دین خداست زنهار در آن راه مخالفت مپوید خداوند این گونه آیات خود را برای مردم بیان فرماید تا باشد که پرهیزکار شوند. از این آیه می توان احکام و شرایط اعتکاف را استنباط کرد که در کتب روایی بدان پرداخته شده است.

همچنین در برخی از متون روایی چون *وسائل الشیعه* و *بحار الانوار* شاهد ابواب خاص؛ عناوین «کتاب الاعتکاف» - که شامل جزئیات و احکام و شرایط آن است - هستیم.^۲

در روایتی آمده است که پیامبر(ص) همه ساله در ماه مبارک رمضان اعتکاف می کردند و می فرمودند: «إِعْتِكَافُ الْعَشْرِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ يَعْدِلُ حُجَّتَيْنِ وَعُمْرَتَيْنِ» یعنی ده روز اعتکاف در ماه رمضان برابر با دو حج و دو عمره است.^۳ این روایت در کتب رواییه دفعات نقل شده است و بیانگر فضیلت اعتکاف نزد مسلمانان است.^۴

در روایتی دیگر آمده: «إِعْتِكَافُ رَسُولِ (ص) فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي الْعَشْرِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ اِعْتِكَافُ فِي الثَّانِيَةِ فِي الْعَشْرِ الْوَسْطِيِّ، ثُمَّ اِعْتِكَافُ فِي الثَّلَاثَةِ فِي الْعَشْرِ الْآخِرِ، ثُمَّ لَمْ يَزَلْ يَعْتَكِفُ فِي الْعَشْرِ الْآخِرِ».^۵ پیامبر (ص) نخست در دهه اول ماه رمضان، سال بعد در دهه دوم و پس از آن در دهه سوم رمضان در مسجد معتکف می شدند.

۱- سوره بقره، آیه ۱۸۷.

۲- بحار الانوار، صص ۱۲۸-۱۳۰، الوسائل الشیعه، صص ۳۹۷-۴۱۴.

۳- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۲۹. الوسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۹۷.

۴- مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۵۵۷.

۵- همانجا.

به نقل از *عیون الأخبار و صحیفه الرضا* از حضرت علی (ع)، به لزوم روزه داشتن در اعتکاف تأکید شده است: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا إِعْتِكَافَ إِلَّا بِصَوْمٍ».^۱ بر این اساس، در خصوص اهمیت و فضیلت اعتکاف می توان گفت که اعتکاف در اسلام نوعی خلوت نشینی برای خودسازی و جلوگیری از آفت غفلت و قرب به خداوند دستور داده شده است.

زهد

زهد در اسلام نیز از مصادیق دیگر مهم مفهوم رهبانیت است که بیشترین اخبار و توصیه را به خود اختصاص داده است؛ ارزش و اهمیت آن بدانجا است که هیچ کتاب اخلاقی را نمی توان یافت که به بحث زهد نپرداخته باشد؛ تا آنجا که در آثار صوفیه، بسیار برجسته و به تعبیری یکی از قدیمی ترین اشکال تصوف اسلامی و از جمله مقامات عرفانی نزد اهل سلوک دانسته شده است؛ به معنی اعراض از دنیا، یا دنیا را برای آخرت ترک کردن است؛ راغب اصفهانی در *مفردات*، زهد را معادل «زهید» به معنای شیء اندک گرفته است، بر این اساس زاهد به کسی گفته می شود که به مقدار اندک اشیاء قانع باشد.^۲ یا در *قاموس قرآن* ذیل واژه زهد آمده است: زاهد کسی است که با آمدن و رفتن دنیا بی اعتنا باشد. کار کند، تلاش نماید، استفاده کند ولی در عین حال به دنیا بی اعتنا باشد.^۳ یا گفته شده: زاهد کسی است که به دنیا تعلق نداشته باشد و رغبت نیز نداشته باشد، نه از سر عجز یا از راه جهل به آن، و نه از جهت غرضی یا عوضی.^۴ اما به نظر می رسد جامع ترین تعریف زهد را می توان از آیات قرآن کریم، بویژه از سوره حدید استنباط نمود که در قرآن آمده است: «لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»^۵ تأسف نخورید از چیزی که از دست می دهید و خوشحال نشوید از چیزی که به دست می آورید، پس زهد اسلامی ترک تعلق قلبی و عدم دلبستگی روحی به دنیا است که جمع اسم فاعل آن یک بار در قرآن آمده است: «وَسُرَّوْهُ بِمَنْ بَخَسَ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ

۱- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۲۸.

۲- راغب اصفهانی، ص ۲۱۵.

۳- قاموس قرآن، ج ۳، ص ۱۸۳.

۴- اوصاف الاشراف، ص ۳۱.

۵- سوره حدید، آیه ۲۳.

مِنَ الزَّاهِدِينَ^۱، یعنی: و او را به بهای کمی فروختند و نسبت به او بی اعتنا بودند. در آیات متعددی از قرآن کریم، نیز این جهان به عنوان «دار الغرور» و «متاع الغرور» معرفی شده و با تعبیرات گوناگون مردم را از این که فریب دنیا را بخورند بر حذر داشته است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ»^۲، یعنی ای مردم همانا وعده خدا حق است. زنده‌تان تا این زندگی دنیا شما را فریب ندهد، و زنده‌تان تا (شیطان) فریبنده شما را در باره خدا نفریبد. و نقل دیگر از آیات قرآن کریم مبنی بر نکوهش دنیا و زهد ورزی: «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ»^۳ و بدانید که زندگانی دنیا جز بازیچه و هوسرانی نیست. و در آیه ای دیگر خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ»^۴ و کسی که تنها کشت دنیا را می طلبد کمی از آن به او می دهیم اما در آخرت هیچ نصیبی برای او نیست. این آیات حاکی از بی اعتباری دنیا و مال و جاه و مقام و در نتیجه تشویق به زهد و خودداری از حرص و آز و دل نبستن به دنیا از طرف مسلمانان است.

بنابر این روگردانی از دنیا زمینه را برای خروج از ظلمت و رهایی از بند اسارت به سوی نور و حقیقت الهی آماده می سازد، همان طور که در قرآن آمده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^۵ ای مردم همانا بدانید که شما هر ظلم و ستم کنید منحصرأً به نفس خویش کنید. انسان زاهد کسی است که نفس خود را از هوا و هوس و مظاهر دنیا پاک کرده و به پرهیزکاری آراسته است و این چیزی جز عشق به خداوند نیست که سبب ساز است.

در سوره یوسف خداوند می فرماید: «وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ»^۶ بنابراین هر کس دنیا را در برابر آخرت بفروشد به دنیا زاهد است و آن که آخرت

۱- سوره یوسف، آیه ۲۰.

۲- فاطر، ۵.

۳- سوره محمد، آیه ۳۶.

۴- شوری، آیه ۲۰.

۵- سوره یونس، آیه ۲۳.

۶- سوره یوسف، ۲.

را در برابر دنیا به فروش برساند نیز نسبت به آخرت زاهد است.^۱
 «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ
 وَيُقْتَلُونَ»^۲ خداوند از مؤمنان جان ها و اموالشان را خریداری می کند که (در برابرش) بهشت
 برای آنان باشد آنها در راه خدا پیکار می کنند، می کشند و کشته می شود و این پیروزی
 بزرگی (برای شما) است. و سپس بیان فرموده که معامله آنها سود آور می باشد و فرموده
 است: فَاسْتَبَشِرُوا ببيعِكُمْ الَّذِي بَايعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. آیه مذکور بیانگر این است که
 آدمی به میزان قوت یقین و شناخت، تفاوتی که میان دنیا و آخرت است موجب رغبت به داد
 و ستد و معامله شده تا آن حد که دارنده یقین قوی جان و مالش را نیز می فروشد. بنابراین
 زهد جز به همین مقدار از علم که بداند آخرت بهتر و پایدارتر است کافی است.

آیه دیگر که خداوند در قرآن کریم به پستی دنیا و عدم دل بستگی به آن اشاره کرده، آیه ۷۷
 سوره نساء است که فرموده: قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ، یعنی بگو سرمایه زندگی دنیا ناچیز است؛ و
 سپس اهمیت آخرت را گوشزد کرده و فرموده است: «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ
 خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ»^۳ و کسانی که به آنها علم و دانش داده شده
 بود گفتند: وای بر شما ثواب الهی بهتر است برای آنانی که ایمان آورده اند و عمل شایسته
 انجام می دهند اما جز صبر کنندگان آن را دریافت نمی کنند. کاشانی این آیه را در مقام عمل
 می داند و می گوید: «عملی که از حالت زهد پدید می آید، ترک کردن است، چه زهد داد و
 ستد و معامله و تبدیل چیزی پست تر به چیز بهتر است»^۴

خداوند در آیه دیگر، زهد را به عالمان نسبت داده و زاهدان را به علم توصیف می کند، که
 این بیشترین ستایش است: «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ»: کسانی که علم و دانش
 واقعی به آنها داده شده بود گفتند: وای بر شما ثواب الهی بهتر است؛ اشاره به همین مضمون
 دارد.

۱- محجه البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ص ۴۲۷.

۲- توبه، ۱۱۳.

۳- قصص، ۸۰.

۴- فیض کاشانی، ص ۴۲۹.

۵- قصص، آیه ۸۰.

در سوره قصص خداوند می فرماید: «أُولَئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا»^۱ یعنی: اینان را به سبب صبری که کرده اند دوبار پاداش می دهیم. در تفسیر آمده است که در این آیه منظور زهد در دنیا است.

و نیز فرموده است: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»^۲ یعنی ما آنچه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم تا آنها را بیازماییم کدام یک بهتر عمل می کنند. گفته شده معنای آیه این است که کدام یک در دنیا زاهدترند و زهد را بهترین اعمال معرفی کرده است.

و در جای دیگر آمده است: «وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ»^۳ و کسی که تنها کشت دنیا را می طلبد کمی از آن به او می دهیم اما در آخرت هیچ نصیبی برای او نیست.

و نیز: «الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ»: همانها که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند. خداوند در این آیه صفت کافران را بیان می کند، و مفهوم آن این است که مؤمن باید ضد این صفت را دارا باشد؛ یعنی آخرت را بر زندگی دنیا برگزیند.

خداوند در آیات دیگر آنچه باید در آن زهد ورزید را بیان فرموده است: «زَيْنَ النَّاسِ حُوبُ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالبَنِينِ وَالقَنَاطِيرِ الْمُنْقَطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالفِضَّةِ وَالخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالأَنْعَامِ وَالحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^۴ یعنی میل به خواستنی ها از زنان و فرزندان و اموال فراوان از زر و سیم و اسبان ممتاز و چهارپایان و کشت در نظر مردم زینت داده شده است اینها سرمایه زندگانی دنیا می باشند. سپس در آیه دیگری آنها را به پنج چیز بازگردانیده و فرموده است: «إِعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالأَوْلَادِ»^۵ بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل خواهی و تفاخر در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است. در آیه ی دیگر آنها را در دو چیز ذکر کرده و فرموده است: «إِنَّمَا الْحَيَاةُ

۱- قصص، آیه ۵۴.

۲- کهف، آیه ۷.

۳- شوری، آیه ۲۰.

۴- ابراهیم، آیه ۳.

۵- آل عمران، ۱۴.

۶- حدید، ۲۰.

الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ^۱ و در جای دیگر همه آنها را در یک چیز جمع کرده و فرموده است: «وَتَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى، فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى»^۲ و نفس را از هوی باز داشته، بهشت جایگاه اوست. زیرا «هوی» واژه جامعی است که همه لذات نفس را در دنیا شامل می شود و شایسته است که در آن زهد به کار رود. البته آیات بسیاری در باب ذم دنیا آمده است، که در این مختصر مجال پرداختن به همه آیات نمی باشد.^۳

در روایات نیز نکوهش دنیا و ترغیب به زهد بازتاب گسترده ای دارد؛ به طوری که در کتب روایی شیعه و اهل سنت باب جداگانه ای پیرامون «تحریم حُبِّ دنیا» آمده است، قال رسول الله: «مَنْ أَحَبَّ دُنْيَاهُ أَضُرَّ بِآخِرَتِهِ. وَقَالَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ: رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا»^۴. یا «باب استحباب الزهد فی الدنيا»^۵ در وسائل الشیعه همه بیانگر اهمیت زهد به عنوان بهترین وسیله تکامل معنوی آدمی توسط ائمه (ع) توصیه شده است. غزالی نیز در احیاء العلوم الدین، بحثی را به زهد اختصاص داده است. بیان واقعی زهد رامی توان در کلام نخستین زاهد اسلام حضرت علی (ع) جوایا شویم که می فرماید: «زهد عین دو کلمه قرآن است، از آنچه از دست می دهید ناراحت نشوید و از آنچه به دست می آورید شادمان نگردید». همین روایت در بحار الانوار نیز از امام صادق (ع) نقل شده است.^۶ و اما روایات دیگر در این باره:

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که در دنیا پارسائی کند خداوند حکمت را در دلش استوار کند، و زبانش را به حکمت به سخن در آورد، و او را بر عیوب دنیا و بیماری ها و داروهای دنیا بینایی دهد، و او را به سلامت از دنیا به سوی دار السلام بیرون برد.^۷

یکی از شامیان از علی علیه السلام سؤال کرد کدام یک از مردمان نزد خداوند بهتر می باشند، فرمود: آن که بیشتر از همه می ترسد و از همگان به تقوی داناتر و در دنیا زهدش

۱- محمد، ۳۶.

۲- نازعات، ۴۰.

۳- نحل، ۱۰۷/ بقره، ۲۱۲/ آل عمران، ۱۵۲/ ابراهیم، ۳/ یونس، ۵۸/ رعد، ۲۶/ اعراف، ۱۶۹/ حجر ۸۹.

۴- وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، کتاب الجهاد، باب ۶۱، صص ۳۰۸-۳۰۹.

۵- همان.

۶- نهج البلاغه، ص ۲۶۰. بحار الانوار، ص ۴۸.

۷- وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ص ۲۸۳.

بیشتر است.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: هر قلبی که در او شک و شرک باشد بی‌فایده است، همانا شایستگان به دین جهت در دنیا زهد کردند که قلبهایشان برای پرداختن به آخرت فراغت یابد.^۲ کلینی در باب (نکوهش دنیا و بیان زهد در دنیا) نقل می‌کند: «قال امیر المؤمنین (ع): ان من اعون الاخلاق علی الدین الزهد فی الدنيا»، فرموده اند: از بهترین اخلاق کمک کار دین، زهد در دنیا است.^۳

باب سی و یکم مصباح الشریعه نیز در بیان زهد است؛ روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «الزهد مفتاح باب الآخرة والبراءة من النار، وهو ترک کل شیء يشغلك عن الله من غیر تأسف علی فوتها، ولا اعجاب فی ترکها، و... یعنی: زهد، کلید در بهشت و براءت از جهنم است، و تفسیر زهد ترک کردن هر چیزی است که مشغول کند آدمی را از حضرت باری تعالی، و دریغ نداشتن است بر فوت دنیا.^۴

چنانکه از روایت امام صادق (ع) بر می‌آید، دنیا صفات مذمومی دارد که موجب فریبندگی و در نهایت فراموشی خداوند می‌گردد. در حقیقت بزرگان دین فی نفسه دنیا را نکوهش نکرده اند بلکه هدف آنها این بوده است که بفهمانند دنیا وسیله ای جهت رسیدن به هدف است که مطلوب فطری انسان است و نکوهش دنیا از برای کسانی است که دنیا را هدف قرار داده اند، لذا ائمه (ع) خواسته اند از این طریق انسان‌ها را از غفلت و اسارت ظواهر دنیا آگاه کرده تا مانع وصول آنان به هدف اصلی نگردد.

پیامبر (ص) فرموده است: «هر گاه بنده ای را دیدید که خاموشی و بی رغبتی به دنیا به او داده شده به او نزدیک شوید که به او حکمت داده می‌شود، چه خداوند فرموده است: وَمَنْ يُوتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا.» تمیمی نیز فصل ششم از کتاب خود را به فضیلت زهد اختصاص داده است: «الزهد سجیة المخلصین، أفضل الطاعات الزهد فی الدنيا، الزهد أصل

۱- بحار الانوار، ص ۴۷.

۲- وسائل الشیعه، ص، ۲۸۷.

۳- الاصول الکافی، ص ۱۹۹.

۴- امام صادق، مصباح الشریعه، ص ۲۱۵ - ۲۱۹.

۵- محجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ص ۴۳۴.

الدِّينِ، و...»^۱

و از حضرت علی (ع) روایت شده است: الزهد فی الدنيا قصر الأمل و شکر کل نعمه، و الورع عمّا حرم الله علیک». ^۲ یعنی: زهد در دنیا کوتاهی آرزوها و شکر بر تمام نعمت های خداوند و پرهیز از آنچه خداوند بر تو حرام کرده، می باشد.

عزلت

از جمله مفاهیم دیگر مترادف با مفهوم رهبانیت در منابع اسلامی، عزلت به معنای گوشه گیری و کناره گیری از خلق و پرهیز از معاشرت است، چنانکه گفته اند: کسی طالب عزلت می شود که به مقام انس رسیده باشد؛ چرا که مصاحبت با مردم، دل را از توجه تام به خداوند مشغول می سازد.^۳ مشتقات این واژه ده بار در قرآن کریم آمده است:

نخستین آیه ای که در تشویق عزلت آمده است، آنجاست که خداوند از حضرت ابراهیم (ع) حکایت فرموده است: «واعتزلکم و ما تدعون من دُونِ اللَّهِ»^۴ یعنی دور شوم از شما و از آنکه جز خدای می پرستید از بتان. در حکایت اصحاب کهف نیز آمده است: «وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ»^۵، یعنی: و چون از آنها و از آنچه که جز خدا می پرستند کناره گرفتید، پس به غار پناه جوید، تا پرورگاران از رحمت خود بر شما بگسترند و برای شما در کارتان گشایشی فراهم سازد.

روایات زیادی پیرامون عزلت آمده است؛ غزالی از جمله کسانی است که در کتاب/احیاء علوم الدین بحث مبسوطی در این زمینه دارد.^۶ همچنین در مصباح الشریعه آمده است هر که عزلت و گوشه گیری اختیار کند، متحصّن شود به حصار عافیت، و خود را به حفظ و حراست الهی نزدیک گرداند.^۷

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۲۷۵-۲۷۶.

۲- وسائل الشیعه، ص ۳۱۴.

۳- معراج السعاده، ص ۷۵۶.

۴- مریم، ۴۸.

۵- کهف، ۱۶.

۶- احیاء علوم الدین، صص ۴۷۵-۵۲۶.

۷- مصباح الشریعه، صص ۱۷۹-۱۸۴.

غزالی در احیاء علوم الدین روایتی نقل می کند که عبدالله عامر از پیامبر (ص) می پرسد که نجات چیست؟ فرمودند: لَيْسَ عَكَ بَيْتِكَ وَ مَسِكَ عَلَيْكَ دِينِكَ وَ اَبِكَ عَلِي خَطِيئَتِكَ؛ یعنی به خانه خود بسنده کن، و دین خود را نگاه دار، و بر گناه خود بگری.^۱

از امام صادق (ع) است که فرمود: «روزگار فاسد و برادران دگرگون شده اند، تنهایی برای دل ها آرام بخش تر است.»^۲ یونس بن ظبیان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به یکی از پیامبران بنی اسرائیل وحی فرستاد اگر می خواهی فردا در مقام قرب با من ملاقات کنی در دنیا تنها و دور از مردم زندگی کن.^۳

امام کاظم (ع) نیز فرموده است: ای هشام صبر در تنهایی علامت نیرومندی عقل است. هر کس خداوند را دریافت از اهل دنیا کناره گیری می کند و به طرف خداوند می رود و از او طلب می نماید خداوند در هنگام وحشت مونس او می باشد و در تنهایی با او رفاقت می کند.^۴ اما برخی روایات پیرامون عزلت که می توان در شرح و اثبات روایات رهبانیت به آن استناد نمود عبارتند از:

الف: عزلت و هجرت از گناهان شخصی، باطنی و ظاهری می باشد؛ چنانکه در قرآن آمده است: «وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ»^۵ یعنی: به کارهای زشت چه آشکار و چه پنهانش نزدیک نشوید. بی تردید عزلت گزیدن و کناره گیری از فواحش ظاهر و باطن که شامل: زنا، لواط و تهمت و حسد و شرک و غیره است، می باشد.

ب: عزلت و کناره گیری از مملکتی که در آن، قدرت حفظ دین خود را ندارد، از این عزلت در آیات و روایات تعبیر به هجرت شده و این گونه عزلت در قرآن کریم، فراوان بوده و در اسلام تأکید شده است.

ج: عزلت از افرادی که به معصیت گرفتارند و از هدایت آنان نومید هستیم و ادامه معاشرت با آنان، بر احوال و اخلاق انسان اثرات سوء دارد، بنا براین عزلت مورد تأکید در اسلام، منطبق با این سه مورد می باشد؛ چنانکه بحث عزلت در «مصباح الشریعه» نیز ناظر بر همین سه مورد

۱- احیاء علوم الدین، ص ۴۸۶.

۲- محجه البیضاء فی تهذیب الإحیاء، ص ۱۱.

۳- بحار الانوار، ص ۵۹۵.

۴- همان، ص ۵۹۸.

۵- انعام، ۱۵۱.

است.

جهاد با نفس

جهاد با نفس از دیگر موارد در منابع اسلامی، نزدیک به معنای رهبانیت می باشد، که در لغت به معنای کوشش کردن با رنج و تعب است و در اصطلاح به معنای مختلف استعمال شده است. منظور از مجاهده نفس در اینجا، مباحث اخلاق عملی می باشد؛ مجاهده دو گونه است، درونی و برونی (جهاد با نفس و جهاد با دشمن) که البته هر دو نقش انسان سازی و تربیتی دارند. بعضی از آیات قرآنی که در زمینه جهاد وارد شده، به جهاد اکبر تفسیر شده است:

در تفسیر قمی ذیل این آیه: «وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»؛ کسی که جهاد کند برای خود جهاد می کند، چرا که خداوند از همه جهانیان بی نیاز است.» می خوانیم: «وَمَنْ جَاهَدَ... قَالَ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَاللَّذَاتِ وَالْمَعَاصِي؛ یعنی، منظور مبارزه با نفس در برابر شهوات و لذات نامشروع و گناهان است.»^۱ این تفسیر از آنجا سرچشمه می گیرد که در آیه فایده جهاد را متوجه خود انسان می کند، و این بیشتر در جهاد با نفس می باشد، به ویژه این که در آیه قبل از آن سخن از لقاء الله است (مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ...) و می دانیم لقاء الله و شهود الهی و رسیدن به قرب او هدف اصلی جهاد با نفس می باشد. گویند پیامبر گروهی از مجاهدان اسلام را به سوی میدان جنگ فرستاد، چون از جنگ برگشتند فرمود: «مَرَحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ، قَالَ: جِهَادُ النَّفْسِ؛ آفرین بر جمعیتی که جهاد اصغر را انجام دادند و جهاد اکبر بر دوش آنها مانده است؛ کسی عرض کرد: ای رسول خدا جهاد اکبر چیست؟ فرمود: جهاد با نفس.»^۲

در بحار الانوار در ذیل همین حدیث چنین آمده است: «ثُمَّ قَالَ: أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ الَّتِي بَيْنَ جَنَبَيْهِ»؛ سپس فرمود برترین جهاد، جهاد با نفسی است که در میان دو پهلو قرار گرفته است.»^۳

۱- عنکبوت، آیه ی ۶.

۲- تفسیر القمی، ج ۱۹، ص ۱۴.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲۲.

۴- بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۶۵.

این حدیث نبوی، از مشهورترین احادیث در کل تاریخ فرهنگ اسلامی است که در اخلاق و عرفان سر منشأ تأملات بسیاری شده و بعدها تعبیراتی نظیر «جهاد اصغر»، «جهاد اکبر»، و «جهاد نفس» از رهگذر تفسیر و شرح این حدیث به اصطلاح پر کاربرد در بین فرق مختلف مسلمانان تبدیل شد؛ از جمله شرح این حدیث، شرح بلیغ مولانا جلال الدین در مثنوی است که در دفتراول آمده است:

ای شهان کشتیم ما خصم برون	ماند خصمی زو بتر در اندرون
کشتن این کار عقل و هوش نیست	شیر باطن سخره ی خرگوش نیست
قَدْ رَجَعْنَا مِنْ جِهَادِ الْأَصْغَرِ	با نبی اندر جهاد اکبریم
سهل شیری دان که صف ها بشکند	شیر آن است آن که خود را بشکند ^۱

اما در زمره مهمترین آثار در کتب روائی، وسائل الشیعه حرّ عاملی است که بلا فاصله پس از کتاب الجهاد، بابی کاملاً اخلاقی تحت عنوان «ابواب جهاد النفس و ما یناسبه»، که احادیث مربوط به جهاد نفس و مسائل و اصول و فروع مربوط به آن را یکجا گردآوری کرده است.^۲ در حدیث معروف ابوذر نیز آمده است که می گوید: «قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْجِهَادِ أَفْضَلُ»، عرض کردم کدام جهاد برتر است؟ فرمود: «أَنْ يُجَاهِدَ الْجُلُ نَفْسَهُ وَهَوَاهُ» برترین جهاد آن است که انسان با نفس و هوای خویش جهاد کند.^۳

«وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَحْمَلُ نَفْسِكَ لِنَفْسِكَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ لَمْ يَحْمَلْكَ غَيْرُكَ»، یعنی: امام صادق علیه السلام فرمود: نفست را به خاطر خودت به زحمت و مشقت بیانداز زیرا اگر چنین نکنی دیگری خودش را برای تو به زحمت نمی افکند.

۱- مثنوی معنوی، دفتراول، ص ۵۱، ابیات ۱۳۷۳-۱۳۸۹.

۲- وسائل الشیعه، کتاب الجهاد، صص ۱۲۲-۳۹۲.

۳- همانجا.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۶۱.

روایات اهل سنت

احادیثی که منسوب به پیامبر اسلام (ص) نقل شده است دو گونه است: گونه ای مربوط به منع رهبانیت در اسلام و گونه ای مربوط به رهبانیت مسیحی، که در اینجا به چند گونه از احادیث نبوی گونه دوم (رهبانیت مسیحی) اشاره می کنیم: احادیث وارده در این موضوع را می توان در صحاح و مسند دارمی و مسند احمد بن حنبل یافت.

«اگر در میان مسیحیان بودمی، هر آینه از راهبان آنان بودم». ^۱ یا «هنگامی که آن راهب صدای اذان را شنید گفت: دعوت حق است». ^۲ و نیز آمده است: «پس صومعه ای بنا نهاد و در آن به ریاضت و رهبانیت پرداخت». ^۳

جدا از این احادیث شاهد مفاهیم مترادف دیگری در صحاح ششگانه اهل سنت هستیم که خود تأییدی بر مفهوم رهبانیت است:

در صحیح بخاری از عبدالله ابن عمر نقل شده است که: «کان رسول (ص) یَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الْأَوَّلِ مِنْ رَمَضَانَ». همچنین از عایشه همسر پیامبر روایتی نقل است که: «انَّ النَّبِيَّ (ص) يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الْأَوَّلِ مِنْ رَمَضَانَ حَتَّى تَوَفَّاهُ اللَّهُ، ثُمَّ اعْتَكَفَ أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ». ^۴ همین روایت نیز در صحیح مسلم نقل شده است. ^۵

ابی داوود در سنن ضمن روایتی ذیل «كتاب الصوم» به احکام اعتکاف پرداخته است: «السُّنَّةُ عَلَى الْمُعْتَكِفِ وَ لَا اعْتِكَافَ إِلَّا بِصَوْمٍ، وَ لَا اعْتِكَافَ إِلَّا فِي مَسْجِدٍ جَامِعٍ». ^۶

در سنن ترمذی باب ۷۱ از ابواب الصوم، ضمن بیان اختلاف نظرهای راویان در ایام اعتکاف، از انس بن مالک روایت می کند که پیامبر (ص) در طول سال فقط در دهه آخر ماه رمضان معتکف می شدند. ^۷ که این روایت جدا از تفاوت روایت در روزهای اعتکاف، انجام این عمل

۱- مسند الامام احمد بن حنبل، مسند ۵، ص ۱۶۳.

۲- السنن الصغرى للنسائي، باب ۱۱.

۳- مسند الدارمی المعروف، باب ۳.

۴- الجامع المسند، الجزء الثالث، ص ۴۷.

۵- المسند الصحيح، الجزء الثاني، ص ۸۳۰، بی تا.

۶- السجستاني، أبو داوود، سنن أبي داوود، الجزء الثاني، ص ۳۳۳.

۷- الترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، الجزء الثاني، ص ۱۵۷.

عبادی پیامبر(ص) را تأیید می کند.

همچنین در کتاب *موطأ مالک* ضمن استناد به آیه ۱۸۲ سوره بقره در «کتاب الاعتکاف» و الدارمی نیز در کتاب خود ضمن روایتی از زراره تأکید به روزه گرفتن در روزهای اعتکاف نموده اند و احکام آن را بیان می کنند. اقسیری در *لطائف الاشارات* می نویسد: «و برای آنها اعتکاف را تشریح کرد که مقصود و روح او اعتکاف دل به خداوند و متمرکز شدن به اوست، و خلوت کردن با او و منقطع شدن با مردم، و فقط مشغول شدن به خدای سبحان واحد و فکرش در به دست آوردن رضایت اوست و آن چه که به او نزدیک می کند، پس اُنس او با خدا بدل اُنس او با مردم خواهد شد پس او را آماده می کند که انیس خدا شود. روز وحشت در قبرها زمانی که انسان هیچ همراهی ندارد، پس این معنی اعتکاف بزرگ است».^۲

مفهوم زهد نیز در متون روایی اهل سنت چون سنن ابن ماجه و صحیح مسلم تحت عنوان «کتاب الزهد و الرقائق» آمده که این مضامین شباهت بسیاری با روایات شیعه داشته است و دلیل متقنی بر پذیرش ضمنی مفهوم رهبانیت از جانب آنان می باشد، از جمله:

در آثار اهل سنت روایات زیادی پیرامون زهد آمده است؛ از جمله: از حضرت رسول(ص) نقل شده است: وَقَفَ عَلَي مَزْبَلَهٍ فَقَالَ: «هَلُمُّوْا اِلَي الدُّنْيَا وَاخْذُ خَرْقٍ قَدْ بَلِيَتْ عَلَي تَلِكِ الْمَزْبَلَهِ وِعَظَامًا قَدْ تَحَزَرَتْ فَقَالَ: "هَذِهِ الدُّنْيَا"». همچنین از حضرت علی(ع) نقل شده است که: «مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ الْمُصِيبَاتُ، وَمَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ فِي الْخَيْرَاتِ»^۳: کسی که در دنیا زهد را پیشه خود نماید سختی ها بر او آسان می گردد و کسی که منتظر مرگ است در انجام کارهای خیر شتاب می کند.

در صحیح مسلم روایت دیگر از پیامبر(ص) نقل شده است که: «تَجِدُونَ النَّاسَ كَابِلٍ مَائِهٍ، لَا يُجِدُ الرَّجُلُ فِيهَا رَاحِلَهً»^۴.

خلاصه این که ابواب زهد در سنن ترمذی، باب هایی در خصوص کوتاهی آرزوهای دنیوی و باب زندان بودن دنیا برای مؤمن؛ و باب زهد انبیاء و صحابه در جامع معمر بن راشد

۱- مالک بن اُنس بن مالک بن عامر المدنی، *الموطأ*، الجزء الثالث، ص ۴۵۳. مسند الدارمی، الجزء الثاني، ص ۲۶۲.

۲- قسیری، عبدالکریم هوازن، *لطائف الاشارات*.

۳- *الکتاب العزله و الانفراد*، الجزء الاول، حدیث ۱۹.

۴- همان، حدیث ۹۲.

۵- *المسند الصحیح*، الجزء ۴، ص ۱۹۷۳.

و موطاً مالک، همه بیانگر اهمیت زهد در کتب اهل سنت می باشد. همچنین دعوت به عزلت از جمله شاخصه رهبانیت ممدوح در کتب اهل سنت است که مورد تأیید قرار گرفته است:

در صحیح بخاری آمده است که از پیامبر(ص) پرسیدند که کدام کس از مردمان فاضلتر است؟ فرمود: مؤمن مجاهد بِنَفْسِهِ وَ مَا لَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ یعنی، هر گرویده ای که به نفس و مال خود در راه خدای تعالی مجاهده کند. گفتند: پس از او؟ گفت: مُعْتَزِلٌ فِي مَنِ الشَّعَابِ يَعْبُدُ رَبَّهُ يَدْعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ؛ یعنی، عزلت کننده ای که در دره ای از دره ها رود و پروردگار خود را پرستد و شر خود از مردمان باز دارد. و فرمود(ص): إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ التَّقِيَّ الْغَنِيَّ الْخَفِيَّ؛ یعنی خدای عزوجل بنده پرهزگار توانگر پوشیده را دوست می دارد.^۱ همین روایت در باب ۱۳ (باب العزله) کتاب الفتن سنن ابن ماجه نیز نقل شده است.^۲

جمع بندی شاخص های مثبت از مفهوم رهبانیت در دیدگاه تشیع و تسنن

تأمل در مفاهیم مختلف موضوع رهبانیت و دیگر مفاهیم مربوط به آن مثل زهد و اعتکاف و.... در روایات مذکور، ما را به نتیجه ای مثبت از رهبانیت می رساند، چنانکه روایات نشان می دهند رهبانیت نه تنها امر مذمومی نیست، بلکه از نشانه ها و مشخصه های شیعیان حضرت علی(ع) محسوب می شود. و چنانکه از محتوای روایات بر می آید اغلب این نوع رهبانیت را ستوده و راهبان راستین معرفی می کنند. در کتب صحاح ششگانه و مسند دارمی و دیگر کتاب های اهل سنت نیز شواهدی در تأیید آن آمده است. از این رو می توان گفت با توجه به سیاق این قبیل روایات، شاخصه رهبانیت مثبت و مورد تمجید روایات - که اغلب از نشانه های شیعیان و مؤمنان دانسته شده- زهد و تقوی و قناعت و خشیت و عالم و بردبار بودن معرفی شده است.

آنچه به عنوان جمع بندی می توان گفت این است که اصل رهبانیت به معنای سلوک زاهدانه و عارفانه با محوریت زندگی توحیدی نه تنها مورد تأیید دین، بلکه مطلوب غایی است و اسلام در پی تحقق چنین حیاتی برای مسلمانان و یا دست کم خواص ایشان است. دقت در

۱- سنن الترمذی، الجزء ۱، ص ۳۲۷.

۲- الجامع المسند الصحیح، الجزء ۴، ص ۱۵.

۳- سنن ابن ماجه، الجزء ۲، ص ۱۳۱۶.

سخنان پیشوایان دین در این زمینه به خوبی می‌رساند که آن بزرگواران در پی معرفی رهبانیت خاصی هستند که می‌توان از آن با عنوان رهبانیت اسلامی یاد کرد. بر این اساس، رهبانیت در اسلام، به طور کلی نفی نشده است و نوع مثبت آن نه تنها مردود نشده بلکه توصیه نیز شده است، چه بسا نوعی از عزلت‌گزینی پیامبر(ص) در غار حرا، یا توصیف حضرت علی(ع) از متقیان برای همام‌الگوی روشنی از رهبانیت ممدوح و مورد تأیید را به دست می‌دهد؛ که البته از این دسته روایات و سخنان که زهد و بی‌اعتنایی به دنیا را می‌ستایند و به اعتکاف و جهاد به نفس تشویق می‌کنند، دلیل محکمی بر نوعی از رهبانیت مجاز می‌باشد.

روایات ناظر بر نفی رهبانیت (برداشت‌های منفی از رهبانیت)

در مقابل روایات دسته نخست، روایاتی نیز در منابع شیعه و اهل سنت وجود دارد که به ردّ و نفی رهبانیت پرداخته‌اند:

روایات شیعه

از جمله حدیث مشهوری از پیامبر(ص) نقل شده است که: «لا رهبانیه فی الاسلام»^۱، رهبانیت در اسلام نیست. تمیمی نیز این حدیث را آورده و می‌نویسد: «پیامبر از رهبانیت نهی فرمود: رهبانیت در اسلام نیست، زن بگیرید؛ زیرا من به زیادی اتمم افتخار می‌کنم، و زنان را از دواج نکردن و مجرد زیستن منع نمود.»^۲ گرچه این حدیث را عموم مسلمین از جمله شیعه، معتبر می‌دانند؛ ولیکن به لحاظ سند، ضعیف محسوب می‌شود. و در بعضی منابع دیگر نیز آمده است این حدیث در مجموعه‌های معتبر نیامده، و به نظر می‌رسد در زمان‌های بعد پیدا شده است.^۳ عبدالرحمن بدوی نیز ضمن بررسی سند این حدیث مشهور، می‌گوید: «این حدیث در منابع اولیه‌ی اهل سنت مانند صحاح سته، مستدرک الصحیحین، و الموطأ ابن مالک نیز اثری از آن دیده نشده است و تنها نزد غیر محدثانی مانند حریری، زمخشری، و ابن اثیر - که در قرن‌های پنجم و ششم و هفتم می‌زیستند - یافت شده است».^۴ آن‌طور که از تحقیق بدوی، در تاریخ تصوف، برمی‌آید این حدیث در اصل با عبارت دیگری بوده که بعدها

۱- الامالی، ص ۶۵۵.

۲- دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۹۳.

۳- روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۳۲.

۴- تاریخ تصوف اسلامی، ص ۱۲۴.

به این عبارت نقل به معنی شده است و در اهل سنت، ابن سعد اولین کسی بوده که آن را با همین عبارت از روایت دیگری نقل به معنی کرده است.^۱ چنانکه برخی از محققان غربی چون ماسینیون، معتقد است که قرآن و سنت اسلامی رهبانیت را مردود نشمرده اند بلکه آن را تجویز و ترغیب کرده اند. نکاتی که ماسینیون در اثبات این مدعا آورده قابل توجه است: او معتقد است که احادیثی همچون لارهبانیه فی الاسلام مجعول و آن را در قرن های بعدی ساخته اند. از سوی دیگر، این که آیه مندرج در سوره انفال را به زیان رهبانیت دلیل آورده اند نیز رد کرده و براین باور است که این تفسیر از آیه شریفه تنها از روزگار زمخشری آغاز شده است.^۲

عثمان بن مظعون می گوید: «به پیامبر(ص) عرض کردم: نفسم به من می گوید که به سیاحت بپردازم و در کوره ها سکنی گزینم. فرمود: این کار را نکن؛ زیرا سیاحت امت من جنگ و جهاد است.»^۳

کلینی نیز در روایتی از ابن قداح از امام صادق(ع) نقل می کند: «زن عثمان بن مظعون نزد پیامبر(ص) آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا، عثمان روزها روزه می گیرد و شب ها را به شب زنده داری می گذراند. پیامبر(ص) خشمگین، با پای برهنه نزد عثمان آمد. او را در حال نماز یافت. عثمان با دیدن پیامبر نماز را رها کرد. پیامبر فرمود: ای عثمان خداوند مرا به رهبانیت برنیانگیخته است؛ بلکه مرا به دین سهل و آسان برانگیخته است؛ من روزه می گیرم، نماز می خوانم و با همسرم نزدیکی می کنم. کسی که روش مرا دوست دارد، باید به سنت من عمل نماید و از جمله سنت من نکاح است.»^۴

روایت دیگری جریان را این صورت نقل کرده است: «فرزند عثمان بن مظعون مرد و عثمان از شدت حزن در مسجد به عبادت مشغول شد تا جایی که آنجا را خانه خود کرد. خبر به پیامبر(ص) رسید. پیامبر به او فرمود: ای عثمان خداوند رهبانیت را بر ما واجب نکرده است؛ رهبانیت امت من جهاد در راه خداست.»^۵

۱- همانجا.

۲- دائره المعارف الاسلامیه، ج ۵، مدخل تصوف.

۳- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۲۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۷.

۴- الاصول الکافی، ج ۵، ص ۴۹۶.

۵- الامالی، ص ۶۶.

در روایت دیگری از امام صادق (ع) آمده است: «... أُعْطِيَ مُحَمَّدًا شَرَائِعَ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى التَّوْحِيدِ وَ الْإِخْلَاصِ وَ خَلَعَ الْأَنْدَادِ وَ الْفِطْرَةَ الْحَنِيفِيَّةَ السَّمْحَةَ لَا رَهْبَانِيَّةَ وَ لَا سِيَّاحَةَ إِحْلَلَ فِيهَا الطَّيِّبَاتِ وَ حَرَّمَ فِيهَا الْخَبَائِثَ يَعْنِي: خداوند به محمد، شرایع نوح و ابراهیم، موسی و عیسی، توحید و اخلاص، نفی شرک، فطرت و دین سمحه را عطا نمود. رهبانیت و سیاحت را نداد. در این دین سمحه، پاکیزه ها حلال و ناپاکی ها حرام شده است.»^۱ همچنان که می بینیم پیامبر اکرم (ص) در این روایت، رهبانیت را از تمام شرایع آسمانی نفی کرده اند. و در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «الْأَتْكَاءُ فِي الْمَسْجِدِ رَهْبَانِيَّةُ الْعَرَبِ إِنَّ لِمُؤْمِنٍ مَجْلِسَهُ مَسْجِدُهُ وَ صَوْمَعَتُهُ بَيْتُهُ»^۲ یعنی تکیه زدن (بر دست ها) در مسجد رهبانیت عرب است، همانا مجلس مومن مسجد است و عبادتگاهش خانه اوست.

حضرت علی (ع) از پیامبر نقل فرموده است که «لَيْسَ فِي أُمَّتِي رَهْبَانِيَّةٌ وَ لَا سِيَّاحَةٌ يَعْنِي سُكُوتٌ»^۳، یعنی در امت من رهبانیت، سیاحت و سکوت نیست.

و در جای دیگر از امام علی (ع) نقل شده است که در شرح آیه: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»^۴ یعنی: «آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانم؟ آنان کسانی اند که کوششان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می پندارند که کار خوب انجام می دهند.» می فرماید: «هم الرهبان الذين حبسوا أنفسهم في السواری (ع)». آنها راهب هایی هستند که خود را در ارتفاعات کوه ها و بیابان ها محبوس داشتند.

روایات اهل سنت

در اینجا چند حدیث نبوی درباره منع رهبانیت در کتاب های روائی اهل سنت را می آوریم:

- ۱- بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۳۱۷. الاصول الکافی، ج ۲، ص ۱۷.
- ۲- الاصول الکافی، ج ۲، ص ۶۶۲. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۴۸. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۳۶. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۱۳۸۳. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۲۴۹.
- ۳- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۵۲۴. معانی الاخبار، ص ۱۷۳. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۱۵. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۱۱۳.
- ۴- سوره کهف، آیه ۱۰۳ و ۱۰۴.
- ۵- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۸۷.

نقل شده که: اگر احبار و رهبان با اقامه احکام انجیل و روشن شدن حقایق آن، نگران از دست دادن مقام و موقعیت مذهبی و تباه شدن منزلت اجتماعی خود نبودند، دست به تحریف انجیل و کتمان حقایق آن نمی زدند ولی آنان به همین خاطر، با رفتار و کردارشان، با انجیل مخالفت کردند و کوشیدند تا قومشان را فریب داده و گمراه نمایند، از ترس اینکه مبادا منزلتشان تباه شود و فسادشان بر مردم آشکار گردد...»^۱.

۲. «همانا که رهبانیت بر ما نگاشته نشده است.»^۲.

۳. «همانا که من به رهبانیت فرمان نیافته ام.»^۳.

۴. «بر تو باد جهاد، چرا که رهبانیت اسلام، جهاد است.»^۴.

۵. در یکی از کتاب های اهل سنت از پیامبر (ص) روایت شده است که: «... رهبانیه هذه الأُمّه الجهاد فی سبیل الله»^۵.

جمع بندی شاخص های منفی از مفهوم رهبانیت در دیدگاه شیعه و تسنن

حاصل روایات دسته دوم آن است که پیامبر(ص) و صحابه، رهبانیت را نفی کرده اند و طبق بیشتر این روایات، جهاد، و طبق برخی دیگر، نماز، روزه، حج و عمره را رهبانیت اسلام معرفی کرده اند.

البته رهبانیتی مذموم و نفی شده است که مشخصه آن ریاضات سخت و اخته کردن خود و تجرد اختیار کردن، گوشت نخوردن و غیره است.

نتیجه کلی

از مجموع میان روایات به دست می آید که با دو دسته روایات مواجهیم که دسته ای رهبانیت را نفی و دسته ی دیگر آن را تأیید می کنند. بنابراین می توان نتیجه گرفت که دو نوع رهبانیت وجود داشته است؛ نوعی از آن در اسلام ستوده و مطلوب هستند مانند آنچه در

۱- مسند الدارمی المعروف، باب ۵۷.

۲- مسند الامام احمد بن حنبل، مسند ۶، ص ۲۲۶.

۳- همان، مسند ۲، ص ۴۳۴.

۴- همان، مسند ۳، ۸۲، ص ۲۶۶.

۵- الخنظلی التركي، ابو عبدالرحمن، الجهاد لابن المبارک، الجزء ۱، ص ۳۵، حدیث ۱۵.

کلام خداوند در قرآن کریم آیه بیست و هفت سوره حدید آمده است؛ و نوع دیگر، رهبانیتی که مذموم و نفی شده است که مشخصه آنان ریاضات سخت و اخته نمودن و تجرد اختیار کردن است که پیامبر(ص) چنین رهبانیتی را نه تنها از اسلام بلکه از همه شرایع آسمانی نفی کرده و مسلمانان را از آن نهی فرموده است. از این رو می توان گفت با توجه به سیاق روایات، شاخصه رهبانیت مثبت و مورد تمجید روایات - که اغلب از نشانه های شیعیان دانسته شده - زهد و تقوی و قناعت و خشیت و عالم و بردبار بودن معرفی شده است؛ و اما در رهبانیت مردود و مذموم، ترک همسر داری و گوشت نخوردن و غیره از شاخص برجسته آن معرفی شده است. بنا بر این دو دسته روایات می توان گفت:

اولاً: اسلام به طور مطلق به رهبانیت نگاه منفی ندارد، چرا که نخست قرآن در آیه بیست و هفت سوره حدید اصل آن را بدعت به معنای ممدوح و مورد رضایت خود اعلام کرده تا آنجا که در سوره ی مائده آیه ۸۲، راهبان را نزدیک ترین دوستان مسلمانان معرفی می کند. همین نگاه نیز در روایاتی که ناظر بر تأیید رهبانیت است مشهود می گردد؛ چنانکه خواندیم در این دسته از روایات، شاخصه رهبانیت مورد تمجید روایات - که اغلب از نشانه های شیعیان دانسته شده - زهد و تقوی و قناعت و خشیت و عالم و بردبار بودن معرفی شده است؛ و اما ذکر صفات مذموم برخی از راهبان در آیاتی از سوره توبه و با توجه به پایان سوره حدید از سیاق آیات معلوم و روشن است، چرا که عدم رعایت حق رهبانیت از انحرافات است که در روایات ناظر بر نفی رهبانیت آمده و از شواهدی است که ما را به نگاه دیگری از این مسئله، سوق می دهد، و آن این است که مفاهیم متناظر با مفهوم رهبانیت یا هم خانواده با آن، دو گونه رهبانیت را مطرح می کند. با این تقسیم و دانستن حد و مرز میان این دو نوع عمل راهبان، مسلماً جای تردیدی باقی نمی ماند و حتی همسویی قرآن و روایات روشن می گردد.

دوم اینکه: تعارض میان آیات و روایات آشکار می شود؛ تا آنجا که معیار تشخیصی برای رهبانیت ممدوح و مذموم به دست می آید و بر این اساس هر جا که تمجیدی با توجه به شاخصه (ابتغاء الا رضوان الله) یافتیم دلیلی بر صحت آن روش است و اگر بالعکس در برخی منابع با نفی رهبانیت روبرو شدیم با انطباق آن بر ملاک قبول اسلام تکلیف معلوم خواهد بود. سوم اینکه: با تفحص در مفاهیم مترادف با رهبانیت یا مربوط به آن در منابع اسلامی تحت عنوان «مصادیق رهبانیت»، نگرشی روشن تر برای ما فراهم می شود تا با پشتوانه معنوی که اسلام برای پیروان خود قرار داده است به آن نگریسته و از افراط و تفریط و قضاوت های

عجولانه فاصله بگیریم. از این رو شاهد این هستیم که ادیان آسمانی، به ویژه اسلام هیچ گاه از تقویت پشتوانه معنوی آدمی فروگذار نکرده است، پیروان خود را توصیه و ترغیب نموده که با انجام اعمالی که مورد رضایت خداوند و هماهنگ با دستورات و آموزه های دینی است، به سوی هر چه بیشتر معرفت پروردگارشان گام بردارند.

چنانکه حقیقت اعتکاف - این خلوت گزینی مذهبی موقت - نوعی دل‌کندن از لذات نفسانی و پناه بردن به حریم الهی و رسیدن به کمال و بالندگی روحی و عقلی و ایمان آدمی است که اول اثر آن، نورانیت قلب و اندیشیدن به شیوه رفتار خود در عرصه های مختلف زندگی فردی و جمعی، و یک بستر مناسب اندیشه و فرصتی است که انسان را از کثرت به وحدت برساند.

همچنین مسئله عزلت در قرآن و روایات نیز در رابطه با تکامل معنوی انسان مطرح شده است؛ بدون شک باید گفت منظور از عزلت در اسلام، کناره گیری از عامل خطر و برنامه ایست که برای خیر دنیا و آخرت انسان ضرر دارد و آنچه که در طریق سلامت و سعادت انسان است، گوشه گیری از آن موردی ندارد، بلکه حرام عقلی است؛ چنانچه عزلت از عوامل خطر را که واجب و ضروری است توصیه و ترغیب نموده است. زهد در اسلام نیز بر اساس مسائل عبادی پایه گذاری شده و بیانگر این است که دنیا ناچیز و فانی است، اما باید به یاد داشته باشیم که افراط در زهد نیز در اسلام توصیه نشده است؛ چنانکه خداوند متعال در ضمن آیات متعدد مؤمنان را آشکارا در استفاده از «طبیات» تشویق کرده است؛ و تحریم لذائذ مادی را رد می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ»، یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید، چیزهای پاکیزه ای را که خداوند برای استفاده شما حلال کرده حرام شمارید. شایان ذکر است که زهد در اسلام نمود درونی دارد نه بیرونی؛ یعنی چنان که سیره اهل بیت و از جمله حضرت علی (ع) نشان می‌دهد که در عین اداره حکومت و کشاورزی، مقام دنیوی را بی ارزش ترین چیزها می‌دانستند. بنابر این به خوبی می‌توان مرز اعتدال در امور معیشت و زندگی فردی و اجتماعی را از زاهدان واقعی درس گرفت.

بنابراین نفی رهبانیت در روایات تصریح شده است ناظر بر نوع خاصی از رهبانیت است که همان شیوه افراطی آن بوده و در اسلام نهی شده است؛ در مقابل از زهد گرایی و رهبانیت

معتدل جانبداری شده است، چنانکه سفارش بهزهد، اعتکاف و جهاد نفس در روایات خود تأییدی بر رهبانیت مثبت است؛ و اما برداشت یک سویه و تعمیم آن و عدم بررسی بخشی از روایات، برداشت‌ها و استدلال‌های نامناسب را فراهم می‌آورد. در پایان‌بنا این تحلیل - با توجه به محتوای دو دسته روایات مثبت و منفی رهبانیت - نیز تعارضی در بطن و مفهوم رهبانیت در منابع اسلام (قرآن و روایات) نخواهیم داشت.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن مجید، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، تهران، دارالقرآن الکریم، ۱۳۶۴.
- ۲- انیس ابراهیم، معجم الوسیط، بی جا، مکتب نشر الثقافه الاسلامی، ۱۳۶۷.
- ۳- البخاری الجعفی، محمد بن اساعیل ابو عبدالله، الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول (ص) و سننه و آیامه = صحیح بخاری، المحقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، بی جا، دار طوق النجاه، الطبعة الأولى، ۱۴۲۲هـ.
- ۴- بدوی، عبدالرحمن، تاریخ تصوف اسلامی، ترجمه: محمود رضا افتخار زاده، قم، دفتر نشر معارف اسلامی، ۱۳۷۵.
- ۵- پادشاه، محمد علی، فرهنگ آنندراج، به کوشش: محمد دبیر سیاقی، کتابخانه خیام، ۱۳۳۶.
- ۶- الترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، احمد محمد شاکر و محمد فؤاد عبد الباقی، مصر، شرکه مکتبه و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۳۹۵هـ.
- ۷- تمیمی آمدی، عبدالواحد، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶.
- ۸- التمیمی السمرقندی، ابو محمد عبدالله بن عبد الرحمن الفضل بن بهرام بن عبدالصمد الدارمی، مسند الدارمی المعروف، المحقق: حسین سلیم أسد الدارمی، المکه العربیه السعودیه، دار المغنی، ۱۴۱۲هـ.
- ۹- التهانوی، محمداعلی بن علی، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶.
- ۱۰- جرجانی، میر سید شریف، ترجمان القرآن، به کوشش: محمد دبیر سیاقی، تهران، چاپخانه ی حیدری، ۱۳۳۳۰.
- ۱۱- الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۱۲- حضرت امام صادق، مصباح الشریعه، ترجمه: عبدالرزاق گیلانی، تهران، پیام حق، ۱۳۷۷.
- ۱۳- حضرت علی (ع)، نهج البلاغه، ترجمه: شهیدی، تهران، سازمان انتشارات آموزش و پرورش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸.

- ١٤- خلف تبریزی، محمد حسین، برهان قاطع، به اهتمام دکتر محمد معین، تهران، امیر کبیر، ١٣٦١.
- ١٥- الخنظلی التركي، ابو عبدالرحمن المبارك، الجهاد لابن المبارك، تونس، الدار التونسیه، ١٩٧٢ م.
- ١٦- خوانساری، م، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، تهران، ١٢٨٧ ق.
- ١٧- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، شرکت چاپ افست گلشن، ١٣٤٢.
- ١٨- راغب اصفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ترجمه ی غلامرضا خسروی حسینی، تهران، انتشارات مرتضوی، ١٣٨٣، جلد ٢، ص ١١١-١١٢.
- ١٩- زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالعلم، بی تا.
- ٢٠- السجستانی، أبو داوود سلیمان بن الأشعث بن اسحاق، سنن أبی داوود، محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، المكتبه العصریه، ص ٣٣٣، بی تا.
- ٢١- شرتوتی، سعید، اقرب الموارد، قم، منشورات مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ١٤٠٣.
- ٢٢- الشیبانی، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، المحقق شعیب الأرنؤوط - عادل مرشد، مؤسسه الرساله، ١٤١٢.
- ٢٣- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، الامالی، ترجمه: آیت الله کمره ای، بی جا، انتشارات کتابخانه ی اسلامی، ١٣٦٢.
- ٢٤- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، معانی الاخبار، قم، موسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ١٣٦١.
- ٢٥- صدوق، محمد بن علی، الامالی، قم، موسسه البعثه، ١٤١٧.
- ٢٦- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ١٣٦٥.
- ٢٧- طوسی، خواجه نصیر، اوصاف الاشراف، ص ٣١.
- ٢٨- غزالی، ابو حامد، احیاء علوم الدین، ترجمه: مؤید الدین محمد خوارزمی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ١٣٧٦.
- ٢٩- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، محججه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ترجمه محمد صادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ١٣٧٩.
- ٣٠- القرشی، أبوبکر عبدالله بن محمد بن عبید بن سفیان البغدادی الاموی، الكتاب العزله و الانفراد، القاهره، مکتبه الفرقان، بی تا.

- ۳۱- قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۲- القزوینی، ابن ماجه ابو عبدالله محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، محمد فؤاد عبدالباقی، بی جا، داراحیاء الکتب العربیه، بی تا.
- ۳۳- القشیری النیسابوری، مسلم بن الحجاج ابوالحسن، المسند الصحیح، محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- ۳۴- القمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، مؤسسه دارالکتب للطباعه و النشر، چاپ سوم، بی تا.
- ۳۵- قشیری، عبدالکریم هوازن، لطائف الاشارات، مصر، هیئته المصریه العامه الکتب، بی تا.
- ۳۶- القشیری النیسابوری، مسلم بن الحجاج ابوالحسن، المسند الصحیح.
- ۳۷- کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- ۳۸- مالک بن انس بن مالک بن عامر المدنی، الموطأ، المحقق: محمد مصطفی الاعظمی، ابوظبی، مؤسسه زاید بن سلطان آل نهیان للأعمال الخیریه و الانسانیه، ۱۴۲۵هـ.
- ۳۹- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- ۴۰- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، بی جا، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۷.
- ۴۱- مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، مثنوی معنوی، تهران، کتاب آبان، ۱۳۸۶.
- ۴۲- النسائی، ابو عبد الرحمن احمد بن شعیب بن علی الخراسانی، السنن الصغری للنسائی، تحقیق: عبد الفتاح أبوغده، حلب، مکتب المطبوعات الاسلامیه، ۱۴۰۶هـ.
- ۴۳- نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۷۴.
- ۴۴- نفیسی، علی اکبر، فرهنگ نفیسی، بی جا، چاپ افست مروی کتابفروشی خیام، ۱۳۴۳.
- ۴۵- نوری، حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.

